

شدند و از سواد دولت افزون فرستادند خود اقبال بر سر راناست که فرمان و ایام الاقتدار بر روشنی خرد و در پیش اقبال
 شمشیر جهان فزونی خرابه اسبکار رود که در کشتان بخونه نجات راره نور و شهرستان نثار کرد و اندوگروا و رونی تحت س
 و اگر و رونی توقع دوام داشته باشد عرصه عمرت او ای کتی از چرخ و خاشاک وجود این گروه که پیشری بگوشت و سرش منس
 برخی نزره کار فرمایند که سازند تا بکاران بکاران با و افزوده خورد رسند و جهانان سودگی گزینند و میریک در لال
 اینی بطرز خویش عبادات از روی عادات بشری از بیهوشی وانی ساز و هم ملک صورت را شش و آرایش پذیرد و
 هم عالم معنی و در زمانه و تضاعف بند بنابرین اندیشه حق اس پس چون سرکشی کردن افزونی انا و کز بت و جید سازی
 از اندازه کشت ستم و الا در بر انداختن او رتو توجه انداخت که در مانسک که بعضی و اخلاص و شجاعت ابریکسانان کما
 اقبال است و در بعضی از مدارج عنایت او را بخطاب والای فرندی اختصاص بخشید با خدمت نامزد شد و رور و پند
 پست سیوم فرودین با الهی موافق و شنبه دوم محرم نصد و شتا چهار ر خطه دلکشی امیر خست فرمودند و فار
 بخشی و میز انیفات الیدین علی اصغیان سید احمد خان سید ششم مارمه و بکنات و سید رجو و مهر خان مادی و سنسک
 مجاهد پیک و ککار و رورای لوکمرن بسیاری از بهادران نصرت قرین و لاوران جلالت منس ترا همراه ساختند و از فرط شهن
 باین اختصار و جوامع کلم و پان روشن آنچه مراتب کونی و الهی از خود باشد و پانصحت را کاستند و پندمانی منسک او را
 فرمودند و از سواد المکم در نولامیز پو صفت خان و مند عالی فتح خان سید عمر خجاری پیش محمد غزوی سید قاسم را
 بجان بنجات ستاند که از اسباب افزایش منی افزونی را شش آن بیا کردند و از سواد کشتار قلعه سوانه و غیر آن
 قلعه نامور صوبه امیر در تصرف خندرسین و دیبای اهور در دست است ان اتمام داشت حوث شاه قلعه خان محرم و رایی را
 بان خود اقبال کار شایسته سپردند و اسپان مجاهدان از پای اقامت و بنای یافت قیسم و علقین حال عموم سپاسی با ضبط
 نخستین سید احمد و سید قاسم و سید ششم و جلالتان و شمال و بسیاری از بهادران ستم گزین تعیین شدند که در کشتار
 حصار کوشش نمایند و لکر پیشین بر کاه مقدس شتابا م اقبول خود شافه در سامان شش شدند که در کشتار و انحصار
 کوشش نمایند در میان سانه جلال خان وی نمود و مرم و نشان آن اچیت سرشورش برداشند علی انحصار کلمه کلم
 نیره رای الیدو و بسیاری از سرکشان ان سرزمین در قلعه دیکو فراسم آمدند سادات بار سه و سپا بر ایمان بشکر مفع
 آن کراماد و نشین است سنده و کار سوانه تا خیر پو پست بنابران شاه باز خان از درگاه و الا تعبش شد که ان لکر را
 سرکار برده خود منو عتبه اقبال کرد و چون قریب بان اچیت سید الی شد که لشکر نصرت قرین در کردان قلعه عس

کرایست و از پرده های پایی و اویشنای ترک که بصورت انجاسیده شهبازخان با تمبی خدای کزین دل کار پرده از پوست
 و بی توقف توجیه میگردند و عرصه مبارزیت را با لاق سیوف مجاهدان و شش میزرفت بتایید سماوی که می نمودن صافی درون



۱۴۴

فیروز مندی روی داد و کروی انجوه بنویستی مونسار شدند و آن قلعه و کزدکشان گرفتار کشند برخی از سادات باره در آن
 در آن ناندکاشته روی تیره سوانه آورد و در دهننت کروی آن قلعه نسکی بود و ناره نام خون عبور بر جوشی ان قشاورا

۴۶۴

۱۵۳

دوره اس

۳۴۴